

جملات زیر از کتاب **دافعه وجاذبه علی(ع)** جمع آوری شدند

ابعاد شخصیت علی

شخصیت عظیم و گسترده امیرالمؤمنین علی علیه السلام وسیع تر و متنوع تر از این است که یک فرد بتواند در همه جوانب و نواحی آن وارد شود و توسن اندیشه را به جولان آورد. برای یک فرد، حداکثری که میسر است این است که یک یا چند ناحیه معین و محدود را برای مطالعه و بررسی انتخاب کند و به همان قناعت ورزد. (صفحه ۹)

تاثیر شخصیت

شخصیت افراد از نظر عکس العمل سازی در روحها و جانها یکسان نیست. به هر نسبت که شخصیت حقیرتر است کمتر خاطرها را به خود مشغول می دارد و در دلها هیجان و موج ایجاد می کند، و هر چه عظیمتر و پرنیروتر است خاطره انگیزتر و عکس العمل سازتر است، خواه عکس العمل موافق یا مخالف. (صفحه ۱۰)

پرتو حق

امتیاز اساسی علی علیه السلام و سایر مردانی که از پرتو حق روشن بوده اند این است که علاوه بر مشغول داشتن خاطرها و سرگرم کردن اندیشه ها، به دلها و روحها نور و حرارت و عشق و نشاط و ایمان و استحکام می بخشند (صفحه ۱۰)

خاصیت علی

فیلسوفان شاگرد می سازند نه پیرو، رهبران اجتماعی پیروان متعصب می سازند نه انسانهای مهذب، اقطاب و مشایخ عرفان ارباب تسلیم می سازند نه مؤمن مجاهد فعال. در علی، هم خاصیت فیلسوف است و هم خاصیت رهبر انقلابی و هم خاصیت پیر طریقت و هم خاصیتی از نوع خاصیت پیامبران. (صفحه ۱۲)

ابعاد شخصیتی علی

علی علیه السلام پیش از آنکه امام عادل برای دیگران باشد و درباره دیگران به عدل رفتار کند، خود شخصاً موجودی متعادل و متوازن بود. کمالات انسانیت را با هم جمع کرده بود. هم اندیشه ای عمیق و دور رس داشت و هم عواطفی رقیق و سرشار. کمال جسم و کمال روح را توأم داشت (صفحه ۱۲)

دوستی لک لک و زاغ

حکیمی زاغی را دید که با لک لکی طرح دوستی ریخته، با هم می‌نشینند و با هم پرواز می‌کنند! دو مرغ از دو نوع. زاغ نه قیافه‌اش و نه رنگش با لک لک شباهتی دارد. تعجب کرد که زاغ با لک لک چرا؟! نزدیک آنها رفت و دقت کرد دید هر دو تا لنگند. (صفحه ۱۹)

فرق انسان یک رو و دو رو

تنها کسی موفق می‌شود دوستی طبقات مختلف و صاحبان ایده‌های مختلف را جلب کند که متظاهر و دروغگو باشد و با هر کسی مطابق میلش بگوید و بنمایاند. اما اگر انسان یکرو باشد و مسلکی، قهراً یک عده‌ای با او دوست می‌شوند و یک عده‌ای نیز دشمن؛ عده‌ای که با او در یک راهند به سوی او کشیده می‌شوند و گروهی که در راهی مخالف آن راه می‌روند او را طرد می‌کنند و با او می‌ستیزند (صفحه ۲۲)

اسلام

اسلام قانون محبت است (صفحه ۲۳)

ویژگی محبت

محبت آن است که با حقیقت توأم باشد (صفحه ۲۴)

ویژگی محبت

محبت منطقی و عاقلانه آن است که خیر و مصلحت جامعه بشریت در آن باشد نه خیر یک فرد و یا یک دسته بالخصوص (صفحه ۲۴)

عدالت علی

عبد الرحمن بن ملجم مرادی از سخت‌ترین دشمنان علی بود. علی خوب می‌دانست که این مرد برای او دشمنی بسیار خطرناک است. دیگران هم گاهی می‌گفتند که آدم خطرناکی است، کلکش را بکن. اما علی می‌گفت: قصاص قبل از جنایت بکنم؟! اگر او قاتل من است، من قاتل خودم را نمی‌توانم بکشم. او قاتل من است نه من قاتل او (صفحه ۲۴)

بزرگترین گناه

بزرگترین گناه گناهی است که در نظر انسان کوچک آید و بی‌اهمیت تلقی گردد (صفحه ۲۵)

درجات گناه

سخت‌ترین گناهان گناهی است که گناهکار آن را آسان و ناچیز پندارد. (صفحه ۲۵)

تا نباشد چیزکی مردم نگویند چیزها

کسی که همه دشمن او هستند، خرابی از ناحیه خود اوست و آلا چگونه ممکن است در روح انسان خوبیها وجود داشته باشد و هیچ دوستی نداشته باشد. (صفحه ۲۶)

اثر گناه

در اثر گناه یک فرد و اشاعه آن، اجتماع یک قدم به گناه نزدیک شد و این از بزرگترین خطرات است برای آن. پس باید گناهکار را به مقتضای اهمیت گناهش کیفر داد تا باز اجتماع به راه برگردد و عظمت گناه از دیده‌ها بیرون نرود (صفحه ۲۶)

ناتوانترین مردم

ناتوانترین مردم کسی است که از دوست یافتن ناتوان باشد و از آن ناتوانتر آن که دوستان را از دست بدهد و تنها بماند. (صفحه ۲۷)

ماهیت اشخاص

دوستان و دشمنان، مجذوبین و مطرودین هر کسی دلیل قاطعی بر ماهیت اوست (صفحه ۲۷،۲۸)

رابطه شخصیت و خوب و بد بودن انسان

صرف جاذبه و دافعه داشتن و حتی قوی بودن جاذبه و دافعه برای اینکه شخصیت شخص قابل ستایش باشد کافی نیست، بلکه دلیل اصل شخصیت است، و شخصیت هیچ کس دلیل خوبی او نیست. (صفحه ۲۸)

مردان حق

مردان حقیقت خود می‌میرند ولی مکتب و عشقها که برمی‌انگیزند با گذشت قرون تابنده‌تر می‌گردد. (صفحه ۲۹)

شخصیت علی

علی از صورت یک فرد بیرون است و به صورت یک مکتب موجود است، و به همین جهت گروهی را به سوی خود می کشد و گروهی را از خود طرد می نماید. آری، علی شخصیت دنیرویی است. (صفحه ۳۱)

علی چه رنگی؟

علی اگر رنگ خدا نمی داشت و مردی الهی نمی بود فراموش شده بود. تاریخ بشر قهرمانهای بسیار سراغ دارد: قهرمانهای سخن، قهرمانهای علم و فلسفه، قهرمانهای قدرت و سلطنت، قهرمان میدان جنگ، ولی همه را بشر از یاد برده است و یا اصلاً نشناخته است. اما علی نه تنها با کشته شدنش نمرد بلکه زنده تر شد (صفحه ۳۷)

فرق ثروتمندان و دانشمندان

گردآورندگان داراییها در همان حال که زنده اند مرده اند و دانشمندان (علمای ربانی) پایدارند تا روزگار پایدار است. جسمهای آنها گمشده است اما نقشهای آنها بر صفحه دلها موجود است. (صفحه ۳۷)

قدر ندانستن داشته ها

فردا روزهای مرا می بینید و خصایص شناخته نشده من برایتان آشکار می گردد و پس از تهی شدن جای من و ایستادن دیگری به جای من، مرا خواهید شناخت. (صفحه ۳۷)

علی

علی همچون قوانین فطرت است که جاودانه می ماند او منبع فیاضی است که تمام نمی گردد بلکه روز به روز زیاده تر می شود و به قول جبران خلیل جبران از شخصیتهایی است که در عصر پیش از عصر خود به دنیا آمده اند. (صفحه ۳۸، ۳۹)

علی میزان است

علی مقیاس و میزانی است برای سنجش فطرتها و سرشتهها. آن که فطرتی سالم و سرشتی پاک دارد از وی نمی رنجد ولو اینکه شمشیرش بر او فرود آید، و آن که فطرتی آلوده دارد به او علاقه مند نگردد ولو اینکه احسانش کند، چون علی جز تجسم حقیقت چیزی نیست (صفحه ۴۱)

اثر عشق

عشق است که از بخیل، بخشنده و از کم طاقت و ناشکیبا متحمل و شکیبامی سازد. (صفحه ۴۵)

اثر عشق

عشق و محبت، سنگین و تنبل را چالاک و زرنگ می کند و حتی از کودن، تیزهوش می سازد. (صفحه ۴۴)

اثر عشق

عشق و محبت قطع نظر از اینکه از چه نوعی باشد انسان را از خودی و خودپرستی بیرون می برد. (صفحه ۴۸)

رابطه اصلاح و تکامل انسان

اصلاح انسان در کاستی دادن به او نیست، در تکمیل و اضافه کردن به اوست. وظیفه ای که خلقت بر عهده انسان قرار داده است در جهت مسیر خلقت است، یعنی در تکامل و افزایش است نه در کاستی و کاهش (صفحه ۴۹)

رابطه خود پرستی و خود

مبارزه با خودپرستی مبارزه با «محدودیت خود» است (صفحه ۴۹)

عشق

عشق، علاقه و تمایل انسان را به خارج از وجودش متوجه می کند؛ وجودش را توسعه داده و کانون هستی اش را عوض می کند و به همین جهت عشق و محبت یک عامل بزرگ اخلاقی و تربیتی است، مشروط به اینکه خوب هدایت شود و به طور صحیح مورد استفاده واقع گردد. (صفحه ۴۹)

عشق

علاقه به شخص یا شیء وقتی که به اوج شدت برسد به طوری که وجود انسان را مسخر کند و حاکم مطلق وجود او گردد «عشق» نامیده می شود (صفحه ۵۰)

رابط اصلی زندگی زناشویی

عامل شهوت تنها رابط طبیعی زندگی زناشویی نیست؛ رابط اصلی، صفا و صمیمیت و اتحاد دو روح است و به عبارت دیگر آنچه زوجین را به یکدیگر پیوند یگانگی می‌دهد مهر و مودّت و صفا و صمیمیت است نه شهوت که در حیوانات هم هست. (صفحه ۵۲)

کار و درآمد

برتراند راسل در کتاب زناشویی و اخلاق می‌گوید: کاری که منظور از آن فقط درآمد باشد نتایج مفیدی به بار نخواهد آورد. (صفحه ۵۳)

سودمندی عشق شهوانی

عشقهای شهوانی ممکن است سودمند واقع گردد، و آن هنگامی است که با تقوا و عفاف توأم گردد. یعنی در زمینه فراق و دست ناری از یک طرف و پاکی و عفاف از طرف دیگر، سوز و گدازها و فشار و سختی هایی که بر روح وارد می‌شود آثار نیک و سودمندی به بار می‌آورد (صفحه ۵۳)

شهادت

آن که عاشق گردد و کتمان کند و عفاف بورزد و در همان حال بمیرد، شهید مرده است. (صفحه ۵۳)

رنج

«رنج برای اشخاص واجد انرژی چون وزنه گرانبهایی است. کسی که خود را کاملاً سعادتمند می‌بیند جهدی برای سعادت بیشتر نمی‌کند. اما گمان نمی‌کنم این امر بتواند بهانه‌ای باشد که دیگران را رنج بدهیم تا به راه مفیدی قدم نهند، زیرا غالباً نتیجه معکوس بخشد و انسان را در هم می‌شکند. در این مورد بهتر است خود را تسلیم تصادفات کنیم که در سر راه ما پیش می‌آید.» (صفحه ۵۴)

دوستی با اهل البیت

در محضر امام باقر علیه السلام بودم. مسافری از خراسان که آن راه دور را پیاده طی کرده بود به حضور امام شرفیاب شد. پاهایش را که از کفش درآورد شکافته شده و ترک برداشته بود. گفت: به خدا سوگند من را نیاورد از آنجا که آمدم مگر دوستی شما اهل البیت. امام فرمود: به خدا قسم اگر سنگی ما را دوست بدارد، خداوند آن را با ما محشور کند و قرین گرداند (صفحه ۵۹)

عاشق و فرمان بری

اساساً علاقه و محبت است که اطاعت آور است. عاشق را آن یارا نباشد که از خواست معشوق سرپیچد (صفحه ۶۰)

پرستش حق

اطاعت و پرستش حضرت حق به نسبت محبت و عشقی است که انسان به حضرت حق دارد، (صفحه ۶۰)

دوست

دوستدار، مطیع کسی است که او را دوست دارد. (صفحه ۶۰)

محبت

بهترین اجتماعها آن است که با نیروی محبت اداره شود، محبت زعیم و زمامدار به مردم و محبت و ارادت مردم به زعیم و زمامدار (صفحه ۶۱)

حیات حکومت

علاقه و محبت زمامدار عامل بزرگی است برای ثبات و ادامه حیات حکومت، و تا عامل محبت نباشد رهبر نمی تواند و یا بسیار دشوار است که اجتماعی را رهبری کند و مردم را افرادی منضبط و قانونی تربیت کند ولو اینکه عدالت و مساوات را در آن اجتماع برقرار کند. مردم آنگاه قانونی خواهند بود که از زمامدارشان علاقه بینند و آن علاقه هاست که مردم را به پیروی و اطاعت می کشد. (صفحه ۶۱)

اخلاق نیکو

نیک و بد یکسان نیست. با اخلاق نکوتر دفع شر کن که آنگاه آن که بین تو و او دشمنی است گویا دوستی خویشاوند است. (صفحه ۶۲)

چگونگی رفتار با مردم

احساس مهر و محبت به مردم را و ملاطفت با آنها را در دلت بیدار کن ... از عفو و گذشت به آنان بهره ای بده همچنانکه دوست داری خداوند از عفو و گذشتش تو را بهره مند گرداند. (صفحه ۶۳)

ویژگی زمامدار

قلب زمامدار بایستی کانون مهر و محبت باشد نسبت به ملت. قدرت و زور کافی نیست. با قدرت و زور می‌توان مردم را گوسفند وار راند ولی نمی‌توان نیروهای نهفته آنها را بیدار کرد و به کار انداخت (صفحه ۶۳)

ویژگی زمامدار

عدالت هم اگر خشک اجرا شود کافی نیست، بلکه زمامدار همچون پدری مهربان باید قلباً مردم را دوست بدارد و نسبت به آنان مهر بورزد و هم باید دارای شخصیتی جاذبه‌دار و ارادت آفرین باشد تا بتواند اراده آنان و همت آنان و نیروهای عظیم انسانی آنان را در پیشبرد هدف مقدس خود به خدمت بگیرد. (صفحه ۶۳)

عشق

عشق نفسانی آن است که مبدأش همرنگی ذاتی عاشق و معشوق است؛ بیشتر اهتمام عاشق به روشهای معشوق و آثاری است که از نفس وی صادر می‌گردد. این عشق است که نفس را نرم و پرشوق و وجد قرار می‌دهد، رقتی ایجاد می‌کند که عاشق را از آلودگیهای دنیایی بیزار می‌گرداند. (صفحه ۶۵)

محبت

محبت مانند سیم برقی است که از وجود محبوب به محب وصل گردد و صفات محبوب را به وی منتقل سازد، (صفحه ۶۵)

دوستی

دوستی همرنگ ساز است و زیباساز و غفلت‌آور؛ آنجا که پرتو افکند عیب را هنر می‌بیند و خار را گل و یاسمن (صفحه ۶۵)

دوستی

دوستی هر چیز کور و کر می‌کند. (صفحه ۶۵)

هر کس که چیزی را دوست دارد، چشمش را معیوب و دلش را مریض می‌کند. (صفحه ۶۶)

سعدی در گلستان می‌گوید: «هر کسی را عقل خود به کمال نماید و فرزند خود به جمال». (صفحه ۶۶)

ابن عباس گفت در محضر پیغمبر بودیم. پرسیدند: بهترین همنشینان کیست؟

آن کس که دیدنش شما را به یاد خدا بیندازد و گفتارش بر دانشتان بیفزاید و رفتارش شما را به یاد آخرت و قیامت بیندازد. (صفحه ۶۷)

نیروی محبت

نیروی محبت و ارادت است که در تمام ارکان هستی محب اثر می‌گذارد و در همه حال او را هم‌رنگ محبوب می‌سازد. این است که هر انسانی باید برای اصلاح خویش دنبال اهل حقیقتی بگردد و به او عشق بورزد تا [به] راستی بتواند خویش را اصلاح کند. (صفحه ۷۰)

عشق پاکان

عشق پاکان وسیله‌ای است برای اصلاح و تهذیب نفس، نه اینکه خود هدف باشد. (صفحه ۸۴)

زینت علی

ابن اثیر نقل می‌کند که پیغمبر خطاب کرد به علی و فرمود:

«یا علی! خداوند تو را به چیزهایی زینت داد که پیش بندگان او زینتی از آنها محبوبتر نیست: کناره گیری از دنیا؛ آنچنان قرارت داد که نه تو از دنیا چیزی بهره‌مند شوی و نه آن از تو. به تو بخشید دوستی مساکین را؛ آنان به امامت تو خشنودند و تو نیز به پیروی آنان از تو. خوشا به حال کسی که تو را دوست بدارد و در دوستی‌ات راستین باشد، و وای بر کسی که با تو دشمنی کند و علیه تو دروغ گوید.» (صفحه ۸۶، ۸۷)

دوست علی بودن

سیوطی روایت می‌کند که پیغمبر فرمود:

«دوستی علی ایمان است و دشمنی وی نفاق.» (صفحه ۸۷)

علی مانع گمراهی

پیغمبر خطاب به انصار کرد و فرمود:

«آیا راهنمایی کنم شما را به چیزی که اگر بدان چنگ بزنید، بعد از من هرگز گمراه نشوید؟ گفتند: آری یا رسول الله! فرمود: این، علی است. دوستش بدارید به دوستی من و احترامش کنید به احترام من، که خداوند به وسیله جبرئیل فرمانم داد که این را برای شما بگویم. (صفحه ۸۷)

علی

نگاه به چهره علی عبادت است (صفحه ۸۸)

علی

پیغمبر گفت: بهترین برادران من علی است و بهترین عموهای من حمزه است، و یاد علی و سخن از او عبادت است. (صفحه ۸۸)

بهترین محبوب

علی محبوبترین افراد بود در پیشگاه خدا و پیغمبر، و قهراً بهترین محبوبهاست. (صفحه ۸۸)

پیوند الهی

علی از آن نظر محبوب است که پیوند الهی دارد. دلهای ما به طور ناخودآگاه در اعماق خویش با حق سر و سرّ و پیوستگی دارد، و چون علی را آیت بزرگ حق و مظهر صفات حق می‌یابند به او عشق می‌ورزند. در حقیقت پشتوانه عشق علی پیوند جانها با حضرت حق است که برای همیشه در فطرتها نهاده شده، و چون فطرتها جاودانی است مهر علی نیز جاودان است. (صفحه ۹۱)

جذبه الهی علی

نقطه‌های روشن در وجود علی بسیار است اما آنچه برای همیشه او را درخشنده و تابان قرار داده است ایمان و اخلاص اوست و آن است که به وی جذبه الهی داده است (صفحه ۹۱)

علی مصداق قول خدا

علی مردی دشمن ساز و ناراضی ساز بود. این یکی دیگر از افتخارات بزرگ اوست. هر آدم مسلکی و هدفدار و مبارز و مخصوصاً انقلابی که در پی عملی ساختن هدفهای مقدس خویش است و مصداق قول خداست که: **يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ** (صفحه ۹۷، ۹۸)

شخصیت علی

اگر شخصیت علی، امروز تحریف نشود و همچنانکه بوده ارائه داده شود، بسیاری از مدعیان دوستی‌اش در ردیف دشمنانش قرار خواهند گرفت (صفحه ۹۸)

برخورد علی

علی در راه خدا از کسی ملاحظه نداشت بلکه اگر به کسی عنایت می‌ورزید و از کسی ملاحظه می‌کرد به خاطر خدا بود. (صفحه ۹۹)

مظاهر علی

یکی از مظاهر جامعیت و انسان کامل بودن علی این است که در مقام اثبات و عمل، با فرقه‌های گوناگون و انحرافات مختلف روبرو شده است و با همه مبارزه کرده است. گاهی او را در صحنه مبارزه با پول پرست ها و دنیاپرستان متجمل می‌بینیم، گاهی هم در صحنه مبارزه با سیاست پیشه‌های ده رو و صدور، گاهی با مقدس نماهای جاهل و منحرف (صفحه ۱۰۱)

عقیده شیعه

شیعه می‌گوید: خلیفه بلافصل پیغمبر علی است و آن حضرت علی را برای خلافت و جانشینی خویش به امر الهی تعیین کرده است و این مقام حق خاص اوست پس از پیغمبر (صفحه ۱۱۷)

ویژگی دوستان علی

وقتی در تاریخ اسلام به سراغ سلمان فارسی و ابوذر غفاری و مقداد کندی و عمار یاسر و امثال آنان می‌رویم و می‌خواهیم ببینیم چه چیز آنها را وادار کرد که دور علی را بگیرند و اکثریت را رها کنند، می‌بینیم آنها مردمی بودند اصولی و اصول شناس، هم دیندار و هم دین شناس (صفحه ۱۱۸)

مقیاس حق و باطل

حق و باطل را با میزان قدر و شخصیت افراد نمی‌شود شناخت. این صحیح نیست که تو اول شخصیت‌هایی را مقیاس قرار دهی و بعد حق و باطل را با این مقیاسها بسنجی: فلان چیز حق است چون فلان و فلان با آن موافقت و فلان چیز باطل است چون فلان و فلان با آن مخالف. نه، اشخاص نباید مقیاس حق و باطل قرار گیرند. این حق و باطل است که باید مقیاس اشخاص و شخصیت آنان باشند. (صفحه ۱۲۰)

معیار حقیقت

علی علیه السلام معیار حقیقت را خود حقیقت قرار داده است و روح تشیع نیز جز این چیزی نیست. و در حقیقت فرقه شیعه مولود یک بینش مخصوص و اهمیت دادن به اصول اسلامی است نه به افراد و اشخاص (صفحه ۱۲۰)

شیعه

مسیر تشیع همانند روح آن، تشخیص حقیقت و تعقیب آن است و از بزرگترین اثرات آن جذب و دفع است اما نه هر جذبی و هر دفعی (گفتیم گاهی جذب، جذب باطل و جنایت و جانی است و دفع، دفع حقیقت و فضایل انسانی) بلکه دفع و جذبی از سنخ جاذبه و دافعه علی، زیرا شیعه یعنی کپیه‌ای از سیرتهای علی. شیعه نیز باید مانند علی دنیروی باشد (صفحه ۱۲۱)

بهای بهشت

هر که در این دنیا در خطر و زیان افتد پاداشش در قیامت خشنودی حق و جاودانی بهشت اوست. (صفحه ۱۲۷)

حق و باطل

آن کس که حق را می‌جوید و خطا رود همانند آن کس نیست که باطل را می‌جوید و آن را می‌یابد. (صفحه ۱۳۰)

لزوم حاکم

مردم احتیاج به حاکم دارند خواه نیکوکار باشد و خواه بدکار (یعنی حداقل و در فرض نبودن نیکوکار). در پرتو حکومت او مؤمن کار خویش را (برای خدا) انجام می‌دهد و کافر از زندگی دنیای خویش بهره‌مند می‌گردد و خداوند مدت را به پایان می‌رساند. به وسیله حکومت و در پرتو حکومت است که مالیاتها جمع آوری می‌گردد، با دشمن پیکار می‌شود، راهها امن می‌گردد، حق ضعیف و ناتوان از قوی و ستمکار گرفته می‌شود تا نیکوکار آسایش یابد و از شر بدکار آسایش به دست آید (صفحه ۱۳۸، ۱۳۹)

اگر دو گروه از مؤمنان کارزار کردند، آشتی دهید آنان را و اگر یکی بر دیگری سرکشی و ستمگری کند، با آن که ستمگر است نبرد کنید تا به سوی فرمان خدا برگردد (صفحه ۱۵۳)

اساساً شناخت اشخاص و میزان صلاحیت آنها و حدود شایستگی و وابستگی آنها به اسلام و حقایق اسلامی، خود یک وظیفه است (صفحه ۱۵۴)

شناخت حق از طریق برهان خلف

هرگز حق را نخواهید شناخت و به راه راست پی نخواهید برد مگر آن کس که راه راست را رها کرده بشناسید (صفحه ۱۵۴)

شناخت اصول و کلیات به تنهایی فایده ندارد تا تطبیق به مصداق و جزئی نشود، زیرا ممکن است با اشتباه درباره افراد و اشخاص و با نشناختن مورد، با نام حق و نام اسلام و تحت شعارهای اسلامی بر ضد اسلام و حقیقت و به نفع باطل عمل کنید. (صفحه ۱۵۴)

نفاق

مشکلترین مبارزه‌ها مبارزه با نفاق است که مبارزه با زیرک‌هایی است که احمق‌ها را وسیله قرار می‌دهند. این پیکار از پیکار با کفر به مراتب مشکلتر است زیرا در جنگ با کفر، مبارزه با یک جریان مکشوف و ظاهر و بی‌پرده است و اما مبارزه با نفاق، در حقیقت مبارزه با کفر مستور است (صفحه ۱۵۶)

منافق

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه‌ای که برای محمد بن ابی بکر نوشت می‌گوید: پیغمبر به من گفت: من بر اتم از مؤمن و مشرک نمی‌ترسم، زیرا مؤمن را خداوند به سبب ایمانش باز می‌دارد و مشرک را به خاطر شرکش خوار می‌کند، ولیکن بر شما از هر منافق دل‌دانا زبان می‌ترسم که آنچه را می‌پسندید می‌گوید و آنچه را ناشایسته می‌دانید می‌کند (صفحه ۱۵۶، ۱۵۷)

رابطه نفاق و احمق

هر اندازه احمق زیاد باشد، بازار نفاق داغتر است. (صفحه ۱۵۸)

رابطه نفاق و احمق

مبارزه با احمق و حماقت، مبارزه با نفاق نیز هست زیرا احمق ابزار دست منافق است. قهراً مبارزه با احمق و حماقت خلع سلاح کردن منافق، و شمشیر از دست منافق گرفتن است. (صفحه ۱۵۸)

علی

سراسر وجود علی، تاریخ و سیرت علی، خلق و خوی علی، رنگ و بوی علی، سخن و گفتگوی علی درس است و سرمشق است و تعلیم است و رهبری است (صفحه ۱۵۹)

جملات زیر از کتاب **سیری در نهج البلاغه** جمع آوری شدند

آنچه تردید ناپذیر است این است که علی علیه السلام چون مرد سخن بوده است، خطابه‌های فراوان انشاء کرده، و همچنین به تناسبهای مختلف جمله‌های حکیمانه کوتاه فراوان از او شنیده شده است، همچنانکه نامه‌های فراوان مخصوصاً در زمان خلافت نوشته است، و مردم مسلمان علاقه و عنایت خاصی به حفظ و ضبط آنها داشته اند (صفحه ۲۱)

زیبایی کلام امام علی

محقق بن ابی محقن به علی علیه السلام پشت می‌کند و به معاویه رو می‌آورد و برای اینکه دل معاویه را که از کینه علی علیه السلام می‌جوشد خرسند سازد گفت: از نزد بی‌زبان‌ترین مردم به نزد تو آمدم. آنچنان این چاپلوسی مشمژ کننده بود که خود معاویه او را ادب کرد. گفت: وای بر تو! علی بی‌زبان‌ترین افراد است؟! قریش پیش از علی از فصاحت آگاهی نداشت، علی به قریش درس فصاحت آموخت. (صفحه ۲۶)

تأثیر و نفوذ کلام امام علی

علی علیه السلام یگانه کسی است بعد از رسول خدا که مردم به حفظ و ضبط سخنانش اهتمام داشتند. (صفحه ۲۸)

سخن گفتن

سخن زیاد که نکوهش شده است سخن بیهوده است نه سخن مفید و سودمند (صفحه ۲۹)

ارزش انسان

علی علیه السلام می‌فرمایند: ارزش هر کسی همان است که می‌داند (صفحه ۲۹)

سخن گفتن

بهترین سخن آن است که کم آن، تو را از بسیاری بی‌نیاز کند و معنی در لفظ پنهان نشده باشد بلکه ظاهر و نمودار باشد (صفحه ۲۹، ۳۰)

ستایش و توصیف سخنان مولی

امیرالمؤمنین آبشخور فصاحت و ریشه و زادگاه بلاغت است. اسرار مستور بلاغت از وجود او ظاهر گشت و قوانین آن از او اقتباس شد. هر گوینده سخنور از او دنباله روی کرد و هر واعظ سخندانی از سخن او مدد گرفت. درعین حال به او نرسیدند و از او عقب ماندند، بدان جهت که بر کلام او نشانه‌ای از دانش خدایی و بویی از سخن نبوی موجود است. (صفحه ۳۱)

مقام علی(ع)

از خلیل بن احمد پرسیدند: علی علیه السلام شجاعت‌تر است یا عنبسه و بسطام؟ گفت: «عنبسه و بسطام را با افراد بشر باید مقایسه کرد، علی مافوق افراد بشر است.» (صفحه ۳۳)

ستایش و توصیف سخنان مولا علی

مرحوم شیخ محمد عبده در مقدمه شرح خود می‌گوید: «در همه مردم عرب زبان یک نفر نیست مگر آنکه معتقد است سخن علی علیه السلام بعد از قرآن و کلام نبوی شریفترین و بلیغترین و پرمعنی‌ترین و جامعترین سخنان است.» (صفحه ۳۳، ۳۴)

زبان انسان

علی فرمود: «همانا زبان پاره‌ای از انسان است و در اختیار ذهن او. اگر ذهن نجوشد و واپس رود از زبان کاری ساخته نیست، اما آنگاه که ذهن باز شود مهلت به زبان نمی‌دهد.» (صفحه ۳۷)

برتری ائمه بر دیگر انسان‌ها

علی علیه السلام فرموده است: «ما به پنج خصلت از دیگران ممتازیم: فصاحت، زیبایی رخسار، گذشت و اغماض، شجاعت و دلیری، محبوبیت در میان زنان.» (صفحه ۳۷)

جملات ناب

«ملاک کار شما دین است، مایه حفظ و نگهداری شما تقواست. ادب زیور شماست و حلم حصار آبروی شماست.» (صفحه ۴۰)

توصیف علی

قطع نظر از سخنان علی، به طور کلی روح علی یک روح وسیع و همه جانبه و چند بعدی است و همواره به این خصلت ستایش شده است. او زمامداری است عادل، عابدی است شب زنده دار، در محراب عبادت گریان و در میدان نبرد خندان است، سربازی است خشن و سرپرستی است مهربان و رقیق القلب، حکیمی است ژرف اندیش، فرماندهی است لایق. او، هم معلم است و هم خطیب و هم قاضی و هم مفتی و هم کشاورز و هم نویسنده. او انسان کامل است و بر همه دنیاها روحی بشریت محیط است. (صفحه ۴۴)

ظلم شیعه نسبت مولا

ما شیعیان باید اعتراف کنیم که بیش از دیگران درباره کسی که افتخار نام پیروی او را داریم ظلم و لااقل کوتاهی کرده ایم. اساساً کوتاهیهای ما ظلم است. ما نخواسته و یا نتوانسته ایم علی را بشناسیم. (صفحه ۵۲)

عقل شیعه

عقل شیعی اختصاص به فلسفه ندارد، در کلام و فقه و اصول فقه نیز امتیاز خاص دارد و ریشه همه یک چیز است. (صفحه ۵۵)

مقام علی

از ابوعلی سینا نقل شده که می گوید: علی در میان یاران رسول خدا مانند «کلی» در میان «جزئیات محسوسه» بود و یا مانند «عقول قاهره» نسبت به «اجسام مادیه» بود. (صفحه ۵۶)

کمال معرف الهی

خلاصه اینکه سخن در این نیست که آیا بشر قادر است پا از تعلیمات اولیاء وحی فراتر بگذارد یا نه. معاذالله! فراتری وجود ندارد. آنچه به وسیله وحی و خاندان وحی رسیده است آخرین حد صعود و کمال معارف الهی است. سخن در استعداد عقل و اندیشه بشری است که می تواند با ارائه اصول و مبادی این مسائل، سیر علمی و عقلی بکند یا نه؟ (صفحه ۶۳)

عظمت نهج البلاغه

بحث درباره کتابی مانند نهج البلاغه اوج و حضيض ها و نشیب و فرازهایی دارد. ما به همین مناسبت بحث را به اصطلاح درز می گیریم و به ذکر چند نمونه قناعت می کنیم و اگر بخواهیم کلمه به کلمه نهج البلاغه را شرح کنیم «مثنوی هفتاد من کاغذ شود». (صفحه ۶۹)

نامحدود بودن خدا

او در اشیاء حلول نکرده است، زیرا حلول مستلزم محدودیت شیء حلول کننده و گنجایش پذیری اوست؛ در عین حال از هیچ چیز هم بیرون نیست زیرا بیرون بودن نیز خود مستلزم نوعی محدودیت است. (صفحه ۷۱)

صفات خدا

مغایرت و جدایی او از اشیاء به این است که او قاهر و قادر و مسلط بر آنهاست، و البته هرگز قاهر عین مقهور و قادر عین مقدور و مسلط عین مسخر نیست، و مغایرت و جدایی اشیاء از او به این نحو است که خاضع و مسخر پیشگاه کبریایی او می باشند و هرگز آن که در ذات خود خاضع و مسخر است (عین خضوع و اطاعت است) با آن که در ذات خود بی نیاز است، یکی نیست (صفحه ۷۱)

صفات خدا

هر کس بدو اشاره کند او را محدود ساخته است و هر کس او را محدود سازد او را تحت شمارش در آورده است (صفحه ۷۴)

صفات خدا

هر کس او را با صفتی (زائد بر ذات) توصیف کند او را محدود ساخته است و هر کس او را محدود سازد او را شماره کرده است و هر که او را شماره کند ازلیت و تقدم او را بر همه چیز از بین برده است. (صفحه ۷۴)

صفات خدا

هر چیزی که با وحدت نام برده شود کم است جز او که با اینکه واحد است به کمی و قلت موصوف نمی شود. (صفحه ۷۴)

صفات خدا

خداوند هم اول است و هم آخر، هم ظاهر است و هم باطن. (صفحه ۷۵)

صفات خدا

سپاس خدای را که هیچ حال و صفتی از او بر حال و صفتی دیگر تقدم ندارد تا اولیت او مقدم بر آخریتش و ظاهریّت او مقدم بر باطنیتش بوده باشد ... هر پیدایی جز او فقط پیداست و دیگر پنهان نیست و هر پنهانی جز او فقط پنهان است و دیگر پیدا نیست. اوست که در عین اینکه پیداست پنهان است و در عین اینکه پنهان است پیداست. (صفحه ۷۵)

ذات خداوند

معنی ازلیت حق فقط این نیست که او همیشه بوده است؛ شک نیست که همیشه بوده است، اما همیشه بودن یعنی زمانی نبوده که او نبوده است. ازلیت حق فوق همیشه بودن است، زیرا «همیشه بودن» مستلزم فرض زمان است؛ ذات حق علاوه بر اینکه با همه زمانها بوده است، بر همه چیز حتی بر زمان تقدم دارد و این است معنی «ازلیت» او. (صفحه ۷۶)

صفات خدا

سپاس خدای را که آفرینش دلیل بر هستی او، و حدوث مخلوقاتش دلیل بر ازلیت او، و ماندداشتن مخلوقاتش دلیل بر بیمانندی اوست. از حواس پنهان است و دست حواس به دامن کبریايش نمی‌رسد، و در عین حال هویداست و هیچ چیزی نمی‌تواند مانع و حاجب و پرده وجودش شود. (صفحه ۷۶، ۷۷)

صفات خدا

صفت نامحدود برای ذات نامحدود مستلزم عینیت ذات با صفات است نه انکار صفات (صفحه ۸۰)

عبادت در اسلام

در اسلام عبادت به صورت یک سلسله تعلیمات جدا از زندگی که صرفاً به دنیای دیگر تعلق داشته باشد وجود ندارد؛ عبادات اسلامی با فلسفه‌های زندگی توأم است و در متن زندگی واقع است. (صفحه ۸۹)

عبادت از دیدگاه اسلام

از نظر اسلام هر کار خیر و مفیدی اگر با انگیزه پاک خدایی توأم باشد عبادت است. لهذا درس خواندن، کار و کسب کردن، فعالیت اجتماعی کردن اگر لله و فی الله باشد عبادت است. (صفحه ۹۰)

عبادت تجارتی

همانا گروهی خدای را به انگیزه پاداش می پرستند، این عبادت تجارت پیشگان است؛ و گروهی او را از ترس می پرستند، این عبادت عبادت برده صفتان است؛ و گروهی او را برای آنکه او را سپاسگزاری کرده باشند می پرستند، این عبادت آزادگان است. (صفحه ۹۳)

عبادت علی

از کلمات آن حضرت (امام علی (ع)) است: من تو را به خاطر بیم از کيفرت و یا به خاطر طمع در بهشت پرستش نکرده‌ام؛ من تو را بدان جهت پرستش کردم که شایسته پرستش یافتم. (صفحه ۹۴)

یاد خدا بودن

ریشه همه آثار معنوی اخلاقی و اجتماعی که در عبادت است در یک چیز است: یاد حق و غیر او را از یاد بردن (صفحه ۹۴)

نماز

انسان که نماز می خواند و در یاد خداست همواره در یاد دارد که ذات دانا و بینایی مراقب اوست، و فراموش نمی کند که خودش بنده است. (صفحه ۹۴)

هدف عبادت

ذکر خدا و یاد خدا که هدف عبادت است، دل را جلا می دهد و صفا می بخشد و آن را آماده تجلیات الهی قرار می دهد. (صفحه ۹۴)

یاد خدا

خداوند یاد خود را صیقل دلها قرار داده است. دلها بدین وسیله از پس کُری شنوا و از پس نایبایی بینا و از پس سرکشی و عناد رام می گردند. همواره چنین بوده و هست که خداوند متعال در هر برهه‌ای از زمان و در زمانهایی که پیامبری در میان مردم نبوده است، بندگانی داشته و دارد که در سرّ ضمیر آنها با آنها راز می گوید و از راه عقلهایشان با آنان تکلم می کند. (صفحه ۹۵)

گستره عبادت

دنیای عبادت شب و روز ندارد، زیرا همه روشنائی است، تیرگی و اندوه و کدورت ندارد، یکسره صفا و خلوص است (صفحه ۹۶)

انسان سعادتمند

خوشبخت و سعادتمند است آن که فرایض پروردگار خویش را انجام می دهد (اللّه، یار و حمد و قل هو الله کار اوست) (صفحه ۹۶)

صفات اهل دنیا

اهل دنیا مردن بدن خویش را بزرگ می شمارند اما آنها برای مردن دل خودشان اهمیت قائل هستند و آن را بزرگتر می شمارند (صفحه ۱۰۱، ۱۰۲)

اثر گناه

از نظر تعلیمات اسلامی، هر گناه اثری تاریک کننده و کدورت آور بر دل آدمی باقی می گذارد و در نتیجه میل و رغبت به کارهای نیک و خدایی کاهش می گیرد و رغبت به گناهان دیگر افزایش می یابد. (صفحه ۱۰۳)

یاد خدا

عبادت و بندگی و در یاد خدا بودن وجدان مذهبی انسان را پرورش می دهد، میل و رغبت به کار نیک را افزون می کند و از میل و رغبت به شر و فساد و گناه می کاهد، یعنی تیرگیهای ناشی از گناهان را زایل می گرداند و میل به خیر و نیکی را جایگزین آن می سازد. (صفحه ۱۰۳)

اثر نماز

نماز گناهان را مانند برگ درخت می ریزد و گردنها را از ریسمان گناه آزاد می سازد. (صفحه ۱۰۴)

نماز

پیامبر خدا نماز را به چشمه آب گرم که بر در خانه شخص باشد و روزی پنج نوبت خود را در آن شستشو دهد تشبیه فرمود (صفحه ۱۰۴)

هدف رسالت

سوگند که ما پیامبران خویش را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو فرود آوردیم که میان مردم به عدالت قیام کنند. (صفحه ۱۱۰)

حدیث سفر

پیغمبر اکرم فرمود: اگر سه نفر (حداقل) همسفر شدید، حتماً یکی از سه نفر را امیر و رئیس خود قرار دهید. از اینجا می‌توان فهمید که از نظر رسول اکرم هرج و مرج و فقدان یک قوه حاکم بر اجتماع که منشأ حل اختلافات و پیونددهنده افراد اجتماع با یکدیگر باشد، چه اندازه زیان‌آور است. (صفحه ۱۱۲)

اثر متقابل حکومت و مردم

حکومتها هرگز به صلاح نخواهند آمد مگر توده ملت استوار و بااستقامت شوند. هرگاه توده ملت به حقوق حکومت وفادار باشند و حکومت حقوق مردم را ادا کند، آن وقت است که «حق» در اجتماع محترم و حاکم خواهد شد (صفحه ۱۱۵)

مفهوم عدالت

مفهوم عدالت این است که استحقاقهای طبیعی و واقعی در نظر گرفته شود و به هر کس مطابق آنچه به حسب کار و استعداد لیاقت دارد داده شود (صفحه ۱۱۸)

عدالت

عدالت قانونی است عام، و مدیر و مدبری است کلی و شامل که همه اجتماع را در بر می‌گیرد، و بزرگراهی است که همه باید از آن بروند، اما جود و بخشش یک حالت استثنائی و غیر کلی است که نمی‌شود رویش حساب کرد. (صفحه ۱۱۸)

عدالت

از نظر علی علیه السلام آن اصلی که می‌تواند تعادل اجتماع را حفظ کند و همه را راضی نگه دارد، به پیکر اجتماع سلامت و به روح اجتماع آرامش بدهد عدالت است (صفحه ۱۱۹)

نقش زن

زن نگهبان و مسؤول خانه شوهر خویش است (صفحه ۱۳۴)

نحوه رفتار کردن

به عدل و انصاف رفتار کنید، به مردم در باره خودتان حق بدهید، پرحوصله باشید و در برآوردن حاجات مردم تنگ حوصلگی نکنید که شما گنجهوران و خزانه داران رعیت و نمایندگان ملت و سفیران حکومتید. (صفحه ۱۳۷)

بهترین ظرف ها آن است که بهتر مضروف خود را نگهداری کند (صفحه ۱۴۸, ۱۴۷)